



سرشناسه:	چند قدم با امام <small>عليه السلام</small> / مسلم شوبکلانی.
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست نویسی:	سیاسی - اجتماعی
موضوع:
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

چند قدم با امام رحمۃ اللہ علیہ
(مصاحبہ غیر حضوری با امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ)



مسلم شوبکائی

مقدمه

در باز شد. شاید هم خیال می‌کردم که در باز شد. پیرِ مراد امت اسلام با همان ردا، با همان وقار همیشگی، به همان سن که بود، مهمان خانۀ دلم شد. چشم‌هایش برق می‌زد و لبخندش، مانند نسیم دلنوازی، جانِ فسردهٔ مرا نشاطی دوباره می‌بخشید. یادش به خیر ریش سفید، بلند و شانۀ خوردهٔ امام و ابروان پرپشت ایشان با صورتی نسبتاً تپل و نمکین. بوی عطر ملایمی که به عبایش زده بود، ته دماغم را نوازش می‌داد. مؤدبانه سلام کردم و دست ایشان را بوسیدم. امام علیه السلام پس از سلام و احوال‌پرسی و خوش‌آمدگویی، عبایش را گشود، تحت‌الحنکش را انداخت و روی صندلی نشست.

افتخاری بس گران است همراهی با نسیم زمزمه‌های
خمینی کبیر علیه السلام و پرواز با پرنده‌های اندیشه‌هایش. مثل
پسر کوچولوهای شاد و بانمک در پوستم نمی‌گنجیدم.
دریا مرا طلبیده بود تا در ساحلش بنشینم. نرم و مبهوت
روبروی امام خمینی علیه السلام روی زمین نشستیم. سکوت امام علیه السلام
بود و زمزمه‌های جاری آن. نمی‌دانستم در آن معرکه
سکوت، امام بزرگوارم پی کدام معنا از گرداگرد خویش
بُریده است اما از هیاهوی افکار در ذهن خسته‌ام بی‌خبر
نبودم. بی‌اختیار، اما با صد شرم، سخن آغاز کردم:

- ای امام بزرگوار! ای مراد من! چگونه باور کنم که از
شما دور افتاده‌ام. دلم گرفته است. جمله‌ای بگو و دلم را
شاد گردان.

امام علیه السلام با چشمان نافذ خود به سمتم نگاه کرد، نگاهی که
تا اندرون جانم رخنه نمود و آنگاه رفیقانه فرمود:
- شک ندارم که وصیت‌نامه‌ام کافی است، اگر بخواهی
متنبه شوی و راه را از بیراهه گم نکنی.



اینک، خرسندم که شما را به مهمانی سخنان امام
بزرگوارمان، پیر جماران، علیه السلام می‌برم.
آگاه باشید که در تهیه این متن از مجموعه آثار امام بهره
گرفته شده است اما چینش و ترتیب سخن گونه‌ای روایی
از مصاحبه‌ای فرضی است.

نوشتار پیش‌رو در چهار بند مستقل، در چهار موضوع جداگانه، تنظیم شده است. گمان می‌کنم که اشاره‌ای به هر بند سرفصل مناسبی برای آغاز خوانش این نوشتار باشد:

بند اول: نیروی جوان و اندیشهٔ جوانی همواره مورد توجه امام امت، خمینی کبیر علیه السلام، بود. آن پیر فرزانه - که خود با استفادهٔ صحیح از فرصت‌های جوانی عبد صالح خدا شد - مدیریت انقلابی را بر عهده گرفت که زمینه‌ساز تحولی بنیادین در نسل جوان گردید. رهنمودهای آن امام بزرگوار همراه با برخورد محبت‌آمیز و صمیمانهٔ ایشان با جوانان سرمشق مسئولان امور فرهنگی جامعه است.

آنچه در این بند از سخن تقدیم می‌شود روایتی جدید از بیانات امام بزرگوارمان پیرامون چگونگی برخورد با نسل جوان است.

بند دوم: بی‌شک، نگرش امام خمینی علیه السلام در موضوع روشنفکری مسئله‌ای قابل تأمل و موضوعی قابل تحقیق دقیق است. دید موشکافانهٔ امام در ره‌آورد اندیشه‌های روشنفکری برای جامعهٔ جوان حوزوی و دانشگاهی، و رهبری هوشمندانهٔ ایشان در جذب و هدایت قشر روشنفکر ستودنی و آموزنده است.

متن بند دوم بهره‌گیری از روشی نوین، و البته گیرا، در جهت آشنایی هر چه بیشتر با افکار والای امام خمینی علیه السلام

در بحث روشنفکری و بیانی ساده از نحوه برخورد آن امام بزرگوار با روشنفکران است.

بند سوم: آنچه در این بند تقدیم می‌شود طرح نوی است در جهت آشنایی روحانیان گرامی با اندیشه‌های والای رهبر فرزانه انقلاب، امام خمینی رحمته الله علیه، تا از رهنمودهای آن مرشد راه توشه بردارند، جایگاه خود را بهتر بشناسند و بیش از پیش بر انجام وظایف خویش همت گمارند. بی‌تردید، آحاد طبقه روحانیت می‌تواند خود را مخاطب کلام آن بزرگوار ببیند و پاسخ سؤالاتی شبیه آنچه در این بند تقریر شد را طالب باشد.

بند چهارم: بدون شک، وظیفه اصلی و غایی مبلغان دینی، پس از خودسازی و تزکیه نفس، تبلیغ و تعمیق معارف و حقایق اسلامی در بین مردم و معرفی و بسط اسلام به آنان است. به منظور بهره‌گیری از رهنمودها و توصیه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، و نیز ترسیم خطوط کلی در این زمینه، اهم وظایف و رسالت‌های مبلغان را از دیدگاه امام رحمته الله علیه در این بند از سخن به مرور نشسته‌ایم.

باور امام خمینی رحمته الله علیه بر این است که اگر توجه مبلغ به خدا باشد و مردم را دوست داشته باشد و اعتماد مردم را به خودش جلب کند، می‌تواند به رسالت عمیق خویش در تزریق علم و معرفت و معنویت در بین مردم موفق باشد.

در پایان، از جناب حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی عزیزان که مسئولیت نظارت این متن را بر عهده داشتند و به انصاف با دقت خویش رهنمونم بودند قدردانی می‌کنم و موفقیت ایشان را آرزومندم.

وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰى

مسلم شو بکلائی

سپرامون نحوه بر خورد با جوانان

درود و سلام و احترام به محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به نظر حضرت عالی در چه زمینه‌هایی می‌توان از نیروی جوانان استفاده کرد؟

- سلام من بر جوانان غیرتمند دانشگاه‌های ایران!^۱
درود بر جوانان غیور حوزه علمی بیدار قم و سایر حوزه‌ها که با سرفرازی به نهضت روحانیت ادامه و رونق دادند. درود بر جوانان پر شور آگاه دانشگاه‌های ایران که با قیام-های هوشیارانه پیایی وفاداری خود را به اسلام بزرگ و کشور عزیز خود ثابت کردند.^۲

قشر جوان قشری است که می‌شود از آن همه جور استفاده را کرد. قشر جوان قشری است که اقتصاد ما را

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۳۱۴.

می‌تواند اداره کند. می‌تواند که مجهز کند خودش را در مقابل جهات مثلاً فرهنگی، جهات نظامی، جهات سیاسی. همهٔ اینها به دوش قشر جوان است. پیرمردها مثل من کنار افتاده‌اند. آن که کار ازش می‌آید این قشر است.^۱

من در اینجا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گلهای معطر و نوشکفته جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید، و خودتان را برای یک مبارزه علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید.^۲

امام بزرگوار! برخی از نویسندگان جوان مطالب نامناسبی را به قلم می‌آورند. روش برخورد با این قشر تحصیل‌کردهٔ جوان چگونه باید باشد؟

[بلی، گاهی چنین می‌شود.] البته نویسنده‌ها گاهی وقتها جوان‌اند. خوب، جوان یک طور طرز فکر دارد که پیرها آن طرز فکر را ندارند. در بین شما [تحصیل‌کرده‌ها و نویسندگان] هم جوان‌ها هستند و هم پیرها. شما اگر یک وقت دیدید که یک جوانی به واسطهٔ تندیی که دارد، در

^۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۲۷.

^۲. همان، ج ۲۱، ص ۹۶.

عین حالی که سالم است، لکن خوب، یک تندی‌هایی در جوان‌ها هست، یک وقت دیدید که مقاله‌ای نوشته است و این مقاله موجب آزرده‌گی یک جمعی می‌شود، موجب تفرقه‌ای می‌شود، موجب چیزی می‌شود که امروز کشور ما با آن طور مسائل مواجه است و باید ما کوشش کنیم که کم بشود، این طور مسائل که یک وقتی است که طلبه جوانی کرده است، این را به پیرها عرضه بکنید و اصلاح بکنید. این طور نیست که انسان بتواند جلوی قلم خود یا زبان خودش را مطلقاً بگیرد، لکن می‌تواند کمش بکند. نمی‌گویم قدرت ندارد؛ از اختیار خارج است و [با این حال] معاقبیم. نخیر، همه معاقبیم در گفتارمان در کردارمان در نظرهامان. در همه چیز ما مسئولیم.^۱

[اما باید توجه داشت] در حدیث است که «کسی که قرآن را در جوانی بخواند، قرآن با گوشت و خونس مختلط شود.»^۲ و نکته آن، آن است که در جوانی اشتغال قلب و کدورت آن کمتر است، از این جهت قلب از آن بیشتر و زودتر متأثر شود و اثر آن نیز بیشتر باقی ماند.^۳ [با توجه به این نکته] آن چیزی که من از آقایان تقاضا می‌کنم این

^۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۷۳-۱۷۴.

^۲. الکافی، شیخ کلینی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش)، ج ۲، ص ۶۰۳.

^۳. آداب‌الصلاه، امام خمینی (ره)، ص ۱۹.

است که آقایان ارشاد کنند مردم را، دعوت کنند مردم را. اگر- فرض کنید - که این جوان‌ها، اینها هم نه اینکه سوء قصد دارند، اینها هم یک اشتباهاتی دارند، یک خطاهایی دارند. البته ممکن است که از گروه‌های مختلفی که همه منحرف هستند نفوذ کرده باشند در بین اینها، لکن شما نصیحتشان کنید، با برادری با آنها رفتار کنید. وقتی نصیحت کردید و آنها فهمیدند راه چیست، اکثراً این طور هستند که تابع می‌شوند و باید با اینها با برادری رفتار کرد و موعظه کرد و نصیحت کرد.^۱

حضرت امام! حضرت عالی مطلع هستید که دشمن در فضای هجمه فرهنگی با استفاده از انواع رسانه‌ها و با بهره‌گیری از حرب‌های گوناگون در پی آنست تا جوانان را از هویت دینی و ایرانی دور کند. توصیه شما به مسئولان فرهنگی جامعه چیست؟

- [بلی، متأسفانه] فرهنگ مسموم استعمار تا اعماق قصبّات و دهات ممالک اسلامی رخنه کرده فرهنگ قرآن را عقب زده و نوباوگان ما را فوج فوج در خدمت بیگانگان

^۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۹۹.

و مُسْتَعْمِرِينَ درمی‌آورد، و هر روز با نغمهٔ تازه [او] با
اسامی فریبنده جوانان ما را منحرف می‌کند.^۱
من به شما آقایان توصیه می‌کنم، برسانید به این
مملکت، برسانید به همهٔ اطراف این مملکت، که آقا در
مقابل یک همچو کاری که جوان‌های شما را دارند فوج
فوج از دستتان می‌گیرند، مجامع دینی درست کنید. در
جمعه‌ها که آنها می‌خواهند شما را به مراکز فساد بکشند،
مجامع تبلیغاتی درست کنید؛ مردم را دعوت به دین
بکنید؛ مصالح روز را به مردم بگویید؛ مفاسد روز را به
مردم بگویید. موظفیم ما به این معنا؛ باید این کار بشود.
اگر این کار نشود، از دست می‌برند جوان‌های شما را. برای
جوان‌ها یک مراکزی درست کنید که در آنجا تبلیغ بشوند
آنها؛ گفته بشود مطالب.^۲

و همین طور [توصیه می‌کنم] رادیو یک دستگاهی
باشد برای آموزندگی، [او برای] پرورش یک ملتی. با رادیو
و تلویزیون از همه چیز بهتر می‌شود پرورش داد مملکت
را؛ برای اینکه رادیو و تلویزیون هم ملاً و یک آدمی که
سواد دارد از او استفاده می‌کند، هم آن کسی که هیچ

^۱. همان، ج ۲، ص ۳۲۲.

^۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

سواد ندارد. اما از دستگاه‌های دیگر- مثل روزنامه و مجله- یک دسته می‌توانند استفاده بکنند، به یک جای محدودی. الآن رادیو و تلویزیون جوری شده است که در همه جا الآن شما می‌گویید که [رادیوی] ما را چهار میلیون جمعیت [می‌شنود]. رادیوها و تلویزیون یک جوری شده است که حالا همه قشرها می‌بینند و می‌شنوند. از راه سمع و بصر شما می‌توانید خدمت کنید به این مملکت، چنانچه خیانت کردند به این مملکت. رادیو و تلویزیون از اموری است که از همه چیز بهتر می‌شود به آن آموزندگی داد، دستگاه را دستگاه‌های مترقی کرد، و جوان‌ها را با او تربیت کرد؛ برای اینکه همه گوش می‌کنند، و همه جوان‌ها گوش می‌کنند و دهاتی‌ها و روستایی‌ها و آنها هم همه، هر کس توانسته یک رادیو پیدا کرده، و اگر نتوانسته، رفته منزل رفیقش و گوش کرده است. در هر صورت، این دستگاه‌ها باید تبدیل بشود، اگر بخواهید مملکتتان بماند به دست خودتان، و اگر [نمی‌خواهید] همان برنامه‌ها باشد و همان بساط باشد. بدانید که حالا اگر نشود، بعد از چند سال دیگر دوباره برگشت به همان مسائل است، و دوباره بدبختی برای [فرزندان] شما خواهد بود.^۱

^۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۰۵-۲۰۶.

امام بزرگوار، به نظر حضرت عالی آیا به عنوان کار فرهنگی می‌توان از هر نوع موسیقی برای جذب جوانان استفاده کرد؟

قضیه موسیقی یک مطلبی است که خوب، طبع جوان به آن توجه دارد. [اما] اگر یک مدتی این عادت کرد که موسیقی را باز کند و گوش کند، مغز این از تفکر در امور جدی بازمی‌ماند؛ می‌رود دنبال همین قضیه. اینها اموری است که با نقشه درست کردند که جوان‌های ما را منحرف کنند.^۱ موسیقی خراب می‌کند دماغ [فکر] بچه‌های ما را؛ مغز بچه‌های ما را فاسد می‌کند. دائماً تو گوش یک جوان موسیقی باشد، این دیگر به کار نمی‌رسد؛ این دیگر نمی‌تواند فکر جدی بکند. ... ما باید مصلحت خودمان را ملاحظه کنیم. ما باید ملاحظه کنیم به اینکه این دستگاهی که باید معلم جمعیت باشد، باید مربی جمعیت باشد، باید سازنده باشد، [نباید] انسان جوری بار بیاورد که در فکر مقدرات خودشان نباشند، دنبال این باشند که بنشینند اینجا، و عرض بکنم که، این مسائل را از سمع و بصر تحویل بگیرند، و باطنشان اصلاً بعد از چند روز خراب بشود، تهی بشود. اینجا باید مسائل آقا، مسائل تلویزیون و

^۱. همان، ص ۱۷۶.

رادیو مسائل جدی باید باشد [نه مسائل هزل]. ... اگر - چنانچه - فیلم می‌گذارید، فیلم جدی سازنده؛ نه یک فیلم خراب کن که جوان‌های ما را به خرابی بکشد - مثل زمان سابق - و آنهایی که می‌خواستند اصلاً جوان‌های ما را [منحرف سازند]. اگر - چنانچه - مقاله می‌گویید مقاله‌ای باشد که سازنده باشد. اگر - چنانچه - فرض کنید که یک چیزی باید باشد مارش باشد، که ضایع نکند؛ تقویت بکند؛ نه موسیقی باشد که خراب می‌کند جوان‌های ما را، خدا می‌داند که خراب می‌کند!^۱

به نظر می‌رسد با وجود این همه سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای اگر در پخش موسیقی یا فیلم محدودیت ایجاد شود، جوان به راه - های دیگر روی آورده، از صدا و سیما جمهوری اسلامی فاصله می‌گیرد. حضرت‌عالی لازم نمی‌دانید صدا و سیما در زمینه تبلیغی مقداری با این سلیقه نسل جوان هماهنگ باشد؟

- شما عجلتاً آلوده نباشید! آنها هم کم‌کم برمی‌گردند به اینجا. این عذر نیست که اگر موسیقی در رادیو نباشد،

^۱. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

آنها می‌روند از جای دیگر موسیقی می‌گیرند. حالا اگر از جای دیگر موسیقی بگیرند، ما باید به آنها موسیقی بدهیم؟! ما باید خیانت بکنیم؟! این خیانت است به یک مملکتی، خیانت است به جوان‌های ما. این موسیقی [حرام] را حذف کنید بکلی. عوض این یک چیزی بگذارید آموزنده باشد. کم‌کم مردم را و جوان‌های ما را عادت به آموزندگی بدهید؛ از آن عادت خبیثی که داشتند برگردانید. اینکه می‌بینید که جوان‌ها اگر این نبود می‌روند سراغ موسیقی دیگر، برای اینکه اینها [در رژیم گذشته] عادت کردند! این شاهد بر این است که جوان‌های ما فاسد شدند. الآن ما موظفیم که این نسلی که فاسد شده [را] برگردانیم به صلاح و نگذاریم این کوچک‌های ما فاسد بشوند، اینها را جلوی ما بگیریم، باید جدّ باشد این مسائل.^۱

اسلام شوخی ندارد؛ همه‌اش جدّی است، هزل ندارد، لغویات ندارد، لهویات ندارد؛ همه‌اش جدّی است، جدّیات است. هم در امور مادی، که اسلام هر دو جهت را دارد، هم امور مادی و هم امور معنوی، همه‌اش جدّی است. لهو و لعب و لغو و آن چیزهایی که اسلام جلوی ما را گرفته همان‌هایی

^۱. همان، ص ۲۰۶.

است که اینها [بیگانگان] دامن به آن می‌زنند. هر چیز را دیدید که اینها از آن ترویج می‌کنند بدانید آنی است که اسلام جلویش را گرفته. آن چیزهایی که اسلام جلویش را گرفته است همین‌هایی است که جوان‌های ما را به تباهی می‌کشد. اسلام رزمنده می‌خواهد؛ جنگجو می‌خواهد در مقابل کفار، در مقابل آنهایی که هجوم می‌کنند به مملکت ما، اسلام مجاهد می‌خواهد درست کند، نمی‌خواهد یک نفر آدم عیاش درست کند که این آدم عیاش عیاشیش را بکند، و همه چیزش را از بین ببرند. همه شرافتش را از بین ببرند و این باز مشغول عیاشی و رقصیدن باشد. اسلام جدّ است. یک مسلک جدّی است، هزل در آن نیست، لغو در آن نیست، لهو در آن نیست، بازی در آن نیست.^۱

بنابراین، دستور حضرت عالی این است که در کار فرهنگی تبلیغ اسلام ناب، به تنهایی، جاذبه ویژه خود را نشان خواهد داد و نسل جوان را به چارچوب دین هدایت خواهد کرد؟

- [همین طور است] این اسلام است که جوان را، جوان‌ها را از کنار دریا و از آن بازی که برایشان درست کرده بودند [در زمان شاه]، از آن چاه‌هایی که برایشان

^۱. همان، ص ۴۵۴-۴۵۵.

کنده بودند، نجات داد و به سعادت رساند و مقابل همه قدرت‌های دنیا ایستاد و خم به ابرو نیاورد. این فرهنگ این کار را کرد.^۱

و این جوان‌ها را خدای تبارک و تعالی آن طور در ظرف یک مدت بسیار کم متحول کرد به یک مقامی که آنهایی که پنجاه سال زحمت کشیده‌اند، نرسیده‌اند به این مقام. نرسیده‌اند به آنجا که غیر از خدا اصلاً هیچی نخواهند، شهادت را این طور طالب باشند. این طور شهادت را در بر بگیرند. این یک مسئله مهمی است. ما همیشه باید در نظر داشته باشیم که این مسئله، مسئله عادی نیست که یک نفر آدم، صد نفر آدم، هزار نفر آدم یا همه بتوانند انجامش بدهند. یک کشور چهل میلیونی که با بی‌بندوباری می‌خواستند اینها را بار بیاورند و همه قدرت‌ها دنبال این معنا بودند و همه تبلیغات و همه گفتار و همه نوشته‌ها دنبال این بود، یکدفعه متحول بشود به یک کشوری که همه حزب الله هستند و همه آن چیزهایی [را] که شهوی بود و آن چیزهایی [را] که مربوط به شهوات نفسانی بود دور ریختند و ایستادند در مقابل قدرت‌های بزرگ و شکست دادند آنها را. این تحول تحولی است که شرق و

^۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۹-۱۵۰.

غرب نمی‌توانند بفهمند. آنها هر چیزی می‌توانند بفهمند همین در سطح مادیت اشیا را ارزیابی می‌کنند که کدام پیروز شد، کدام پیروز نشد؛ در سطح معنویت اینها نمی‌توانند اصلاً تصور کنند که یک کشور چهل میلیونی چطور متحول شده است به یک چیزی که جوان‌هایشان را می‌دهند و گریه می‌کنند که کاش یکی دیگر هم داشتند. دست و پایشان را از دست داده‌اند و تأثرشان به این است که من ندارم که باز [به جبهه] بروم! و این صحنه‌های بسیار نورانی که در جبهه‌ها است.^۱

این جانب هنگامی که این جوانان عزیز در عنفوان شباب راه، که با گریه از من عقب مانده تقاضای دعا برای شهادت می‌کنند، مشاهده می‌کنم از خود مأیوس و از آنان شرمنده می‌شوم و هنگامی که عکس‌های متعدد این شهیدان نورس نورانی را می‌نگرم و ارزش‌های انسانی و مقامات الهی آنان، که خود از آنها به مرحله‌هایی دور هستم، غبطه می‌خورم.^۲

رهبر کبیر انقلاب، یکی از معضلاتی که جامعه ما با آن مواجه است پیوستن برخی از افراد سرشناس و

^۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۱۴-۳۱۵.

^۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۰۵.

مدیران سابق کشور به کشورهای بیگانه است. بعضی از این پدیده به نام «فرار مغزها» یاد می‌کنند. نظر در این مورد حضرت عالی چیست؟

- آن مغز متفکرهایی که از ایران فرار کردند، آنها بودند که تفکرشان را برای آنها [بیگانگان] داشتند، برای خارجی‌ها به کار می‌انداختند و اگر یک نفر متفکری که وطن خودش را می‌خواهد، اسلام را می‌خواهد، کشور خودش را می‌خواهد، این معنا ندارد که فرار کند. کجا فرار کند و لهندا بهتر این بود که این مغزهایی که برای خارجه و برای امریکا و برای شوروی در ایران کار می‌کردند، اینها بروند و مغزهای متفکری که برای خود کشور عمل می‌کنند، آنها باشند. و بحمد الله در این دو- سه ساله [تا کنون] شماها اثبات کردید، جوان‌های ما اثبات کردند که می‌توانند خودشان عمل بکنند و شما مطمئن باشید که دراز مدت شما همه کار می‌توانید بکنید. و امیدوارم که مغزها را به کار بیندازند و آن خوف‌هایی که ایجاد کرده بودند در کشور ما، آن را هم کنار بگذارید و با شجاعت وارد بشوید و کار خودتان را انجام بدهید.^۱ [آبایی نداشته باشید از اینکه] می‌گویند مغزها فرار کردند! بگذار فرار

^۱. همان، ج ۱۶، ص ۸۳.

کنند. جهنم که فرار کردند این مغزها! مغزهای علمی نبودند این مغزها، مغزهای خیانتکار بودند و آلا کسی از مملکت خویش فرار می‌کند به امریکا؟! از مملکت خویش فرار می‌کند به انگلستان و زیر سایه انگلستان می‌خواهد زندگی بکند؟!^۱

[می‌گویند] آقا! مغزهایی فرار می‌کنند، ما هم یک مغزهایی داریم که با اینکه مغز علمی هستند دارند به مردم کمک می‌کنند؛ دارند می‌روند [به روستاها و برای کمک به کشاورزان محصول آنان را] درو می‌کنند. این مغزها را ما می‌خواهیم؛ نه آن مغزهایی که حالا که برایشان تعیّش [خوشگذرانی] حاصل نیست فرار کنند. چرا به خود نمی‌آیند اینها؟ چرا اینها نمی‌فهمند مقدار خودشان را و مقدار مملکت ما را؟ ما این مغزهایی را می‌خواهیم که در عین حالی که دکتر است، در عین حالی که مهندس است، می‌رود در جهاد سازندگی و جهاد سازندگی را راه می‌اندازد. ما این مغزها را می‌خواهیم که از امریکا پا می‌شود می‌آید اینجا می‌گوید من آمده‌ام برای کمک؛ نه پا بشود فرار کند از اینجا! این مغزهای فرار به درد ما نمی‌خورد، بگذار فرار کنند. اگر شما هم می‌دانید

^۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۰۳.

که در اینجا جایتان نیست، شما هم فرار کنید! راه باز است. مملکت ما آدم می‌خواهد حالا؛ نه مغزهایی که می‌روند در پناه انگلستان و در پناه امریکا.^۱

[در هر حال] شما برای آنها خیلی افسرده نباشید. این مغزها باید فرار کنند. البته الآن می‌بینند این مغزها می‌بینند که نمی‌توانند در اینجا آن استفاده‌هایی که می‌کردند استفاده کنند، حالا از اینجا فرار می‌کنند دنبال همان معانی که دلشان می‌خواهد می‌روند.^۲

حضرت امام، با افتخار به استحضار می‌رسانم جوانان اندیشمند ایرانی گام‌های بلندی را در جهت دستیابی به فناوری‌های نوین، از جمله بحث هسته-ای، برداشته‌اند. بفرمایید در نظر شما مهم‌ترین آفتی که می‌تواند این حرکت را کند یا متوقف کند کدام است؟

- یکی از جنود ابلیس «یأس» است. در اموری که انسان باید با امید و طُمأنینه و تصمیم عمل بکند شیاطین ایجاد یأس می‌کنند و با این ایجاد یأس جوان‌های ما را در

^۱. همان، ص ۴۰۳-۴۰۴.

^۲. همان، ص ۴۰۱.

آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش ببرند گاهی سست می‌کنند.^۱

من در این سفری که به پاریس رفتم که از جاهای مختلف برای ملاقات من آمدند، من جمله از اشخاصی که آمدند، ایرانی‌هایی [بودند] که در آلمان هستند، چهار صد نفرند، ظاهراً [که] برای نیروی اتمی آنجا رفته‌اند. اینها شکایات داشتند می‌گفتند که اولاً ما را نمی‌گذارند که درست ما اطلاع پیدا کنیم از این فنونی که هست، و ثانیاً [می‌گویند] این برای ایران مضر است؛ برای اینکه این تا نفت تمام بشود، این هم تمام می‌شود! این جانشین نفت است، و این الآن اگر درست بشود، تا نفت تمام بشود این تمام شده است. بنابراین، ضرر دارد برای ایران. و علاوه ضررهای جانی دارد برای ملت ایران، اینها را نگذاشتند درست تحصیل بکنند.^۲

باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد؛ که نیازمندی‌های میهن به دست خود آنها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود.^۳

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۸۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۹۱.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۸۰.

امام بزرگوار، بی‌شک، برای آحاد جامعه اسلامی ایران، به‌ویژه نسل جوان، جذاب و شیرین است که از زبان شما نصیحتی بشنوند.

- جوان‌ها قدر جوانیشان را بدانند که صرف کنند در علم و در تقوا و در سازندگی خودشان که اشخاص امین صالح بشوند که مملکت با اشخاص امین صالح می‌تواند مستقل باشد. همه این پیوستگی‌هایی که ما به خارج پیدا کردیم دنبال این بود که ما رجال صالح نداشتیم. آن وقت اگر رجال صالحی بودند، کنار بودند، کنار گذاشته بودند. آنهایی که در میدان بودند رجال صالح نبودند، دانشمند هم بودند، اما رجال صالح نبودند، به درد مملکت نمی‌خوردند! و آنها بودند که ما را پیوسته به خارج کردند و سال‌های طولانی مملکت ما در حلقوم خارجی‌ها منافعش فرورفت، و به ما آن کردند که الآن می‌بینید که هیچ نداریم. شماها ذخیره این مملکت هستید، جوانید، دانشجو هستید، ذخیره این مملکت هستید. طوری بکنید که این ذخیره‌ها برای مملکتان مفید واقع بشود و خودتان را اصلاح بکنید تا إن شاء الله یک انسان‌های متعهد صحیح-العمل امین [بشوید]؛ کشورتان دست خودتان [باشد] و

خودتان اداره‌اش بکنید. آدم امین را هیچ‌کس نمی‌تواند
مُعَوجَش کند؛ اشخاصی که اعوجاج دارند اینها امانت
ندارند، اینها صلاحیت ندارند.^۱

از خداوند متعال عظمت اسلام را که کفیل وحید عدالت
و استقلال و مدافع حقیقی مظلومان است، خواستار و ملت
ایران خصوصاً جوانان متدین برومندش را به خدای متعال
می‌سپارم. و السلام علیکم و رحمة الله.^۲

^۱. همان، ج ۹، ص ۴-۵.

^۲. همان، ج ۳، ص ۳۱۷.

پیرامون نحوه برخورد با روشنفکران

با احترام محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اولین سؤال از محضر مبارک، برخی از علما بر این باورند که باید برای نواندیشی دینی سامانه خاصی تعریف شود که در آن سامانه برای اظهار نظر اندیشمندان و جوانان آزادی کمتری وجود دارد. به نظر حضرت-عالی آیا چنین روشی در جلوگیری از گسترده شدن بحث‌های التقاطی تأثیر بیشتری دارد؟

- ملت شریف مبارز ایران، ایدهم الله تعالی.

علما و روحانیون إن شاء الله به همه ابعاد و جوانب مسئولیت خود آشنا هستند ولی از باب تذکر و تأکید عرض می‌کنم امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامی مان احساس می‌کنند که می‌توانند اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند، با روی گشاده و آغوش باز حرف‌های آنان را بشنوند. و اگر بیراهه می‌روند، با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست اسلامی را نشان آنها

دهید. و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگ‌التقاط و انحراف بر نوشته‌هایشان زد و همه را یکباره به وادی تردید و شک انداخت. اینها [جوانها] که امروز این-گونه مسائل را عنوان می‌کنند مسلماً دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد، و آلاً داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردسر بیندازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همان گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند. به جای پرخاش و کنار زدن آنها با پدری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند، مایوس نشوید. در غیر این صورت خدای ناکرده به دام لیبرال‌ها و ملی‌گراها و یا چپ و منافقین می‌افتند؛ و گناه این کمتر از التقاط نیست. وقتی ما می‌توانیم به آینده کشور و آینده‌سازان امیدوار شویم که به آنان در مسائل گوناگون بها دهیم، و از اشتباهات و خطاهای کوچک آنان بگذریم، و به همه شیوه‌ها و اصولی که منتهی به تعلیم و تربیت صحیح آنان می‌شود احاطه داشته باشیم. فرهنگ دانشگاه-ها و مراکز غیرحوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و

فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد.^۱

امام بزرگوار، گروهی از آحاد جامعه اسلامی، به- ویژه روشنفکران، با اینکه به فرایض مذهبی باور دارند اما در مرحله عمل، سهل‌انگاری می‌کنند و نیز برخی از این افراد از اساس به مذهب عقیده‌ای ندارند. روش حکومت اسلامی در برابر آنها چه خواهد بود؟

- ما سعی می‌کنیم به این افراد راه سلامت و نجات را نشان دهیم. اگر نخواهند این راه را بپیمایند، در زندگی یومیه خود آزاد خواهند بود مگر اینکه بخواهند توطئه‌های زیانبخشی علیه ملت و کشور تدارک بینند.^۲

امام عزیز، به نظر می‌رسد که جریان روشنفکری در ایران به گونه‌ای بیمار متولد شده است.^۳ حضرت-

^۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۸-۹۹.

^۲. همان، ج ۵، ص ۴۱۴.

^۳. برگرفته است از کلام مقام معظم رهبری: از این‌رو، بنده مکرر عرض کرده‌ام که روشنفکری در ایران از اوّل بیمار متولد شد و هنوز هم گریبان روشنفکران در چنگ همان بیماری است و آثار و تبعاتش همچنان باقی است.
(۱۳۷۴/۴/۱۹)

عالی، به عنوان کسی که با دغدغه‌های جامعه امروز به خوبی آشنا هستید، فرایند بهبودی این جریان را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

- به این زودی‌ها ما نمی‌توانیم این قشرهای روشنفکر و این قشرهای آزادی‌طلب را از آن محتوایی که در [مغز]شان پنجاه سال، سی سال، بیست سال تزریق شده است و تهی کردند خودشان را از خودشان، خودشان از خودشان غافل شدند، به این زودی، نمی‌شود اصلاحشان کرد. یک فرهنگ تازه می‌خواهد؛ یک فرهنگ متحول می‌خواهد؛ که حالا از اول بچه‌های ما را بار بیاورند به یک فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی. یک فرهنگی که مال خودمان باشد. که این بچه از اول بار بیاید به این طور که من خودم هستم که سرنوشتم را می‌توانم دستم بگیرم. هی تو گوشش نخوانند که فرنگ نمی‌دانم- اروپا، امریکا. هی تو گوش‌ها خوانند این را؛ همه چیز باید از آنجا باشد؛ همه چیز ما وابسته باید باشد، اخلاقمان هم باید وابسته باشد؛ وقتی هم که آزادی می‌خواهیم یک آزادی غربی می‌خواهیم؛ ما باید غربی باشیم؛ یک آزادی می‌خواهیم که همان شبیه آزادی غرب باشد. این معنا به این زودی از

توی مغزهایی که شستشو شده است، چهل- پنجاه سال، بیست- سی سال و به جای مغز ایرانی مغز اروپایی آمده است، به جای فکر ایرانی فکر غربی جانشین آن شده است- این- به این زودی نمی شود رفعش کرد.^۱

الآن هم شما در همین قشرهایی که به اسم روشنفکر هستند اشخاصی را می بینید- نه همه، در اینها اشخاص متفکر خوب زیاد است اما باز شما در بین اینها اشخاصی را می بینید که این اشخاص در همین جمهوری اسلامی «اسلامی» اش را نمی خواستند. می گفتند جمهوری باشد؛ جمهوری دمکراتیک باشد. این دنباله آن تزریقاتی بود که آنها کردند؛ تبلیغاتی بود که خارجی ها کردند؛ و اینها گوش و چشم بسته، بدون اطلاع از اسلام، تسلیم آنها شدند و غر بزه شدند.^۲

اول چیزی که بر ملت لازم است و بر دانشگاه ها لازم است و بر دانشکده ها لازم است و بر همه ملت لازم است این است که این مغزی که حالا شده است یک مغز اروپایی یا یک مغز شرقی، این مغز را بردارند، یک مغز انسان خودمانی، انسان ایرانی- اسلامی، همان طور که آنها

^۱. همان، ج ۸، ص ۲۴-۲۵.

^۲. همان، ص ۴۵۱.

شستشو کردند مغزهای ما را، مغزهای بچه‌های ما را و به جای مغز خودشان مغز دیگری نشانند، ما هم حالا عکس‌العمل نشان بدهیم و شستشو کنیم مغز خودمان و بچه‌های خودمان را و یک مغز اسلامی- انسانی جایش بنشانیم، تا از این وابستگی فرهنگی و وابستگی فکری بیرون بیاییم.^۱

و البته این حرکت فرهنگی، در هنگامه شبیخون فرهنگی غرب، بایستی انرژی زیادی را صرف مقابله با اندیشه‌ها و نوشته‌های روشنفکران غربزده کند. نظر حضرت عالی چیست؟

- [همین‌طور است] از سرنیزه‌ها و مسلسل‌ها و اینها فارغ شدیم، سر قلم‌ها حالا بر ضد ماست. قلم‌ها به جای نیزه‌ها آمده است! مقاله‌ها به جای مسلسل‌ها، حالا به روی اسلام بسته شده است. الآن ما گرفتار سرنیزه نیستیم، ما گرفتار قلم هستیم، اهل قلم؛ ما گرفتار روشنفکرها هستیم. ما گرفتار آزادی‌خواه‌ها هستیم که آزادی را نمی‌دانند چی است! یعنی چه آزادی؟ ما الآن گرفتار اینها هستیم و من امیدوارم که بیدار بشوند- یک وقت ملت ما؛ یکوقت آزادی‌خواه‌های ما هم بیدار بشوند؛ از این غربی بودن

^۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۳.

بیرون بیایند؛ توجه نکنند به خودشان؛ خودشان را مستقل قرار بدهند. یکوقت از اسلام به همه جا چیز صادر می‌شد، فرهنگ صادر می‌شد؛ حالا ما همه چیزمان باید تبع باشد.

حضرت امام! دیدگاه شما در مورد برخی نویسندگان مانند آقای دکتر شریعتی که مطالبی

علیه جایگاه روحانیت نوشته و گفته‌اند، چیست؟

- من صلاح نمی‌دانم در چیزهایی که موجب اختلاف می‌شود، دخالت کنم.^۱ [اما همین قدر عرض کنم که] آن گروه‌های روشنفکر و دانشگاهی و محصلین جدید و آنها- ایدهم الله- آنهايي که خدمتگزارند برای اسلام- خداوند تأییدشان کند- من از آنها گلایه دارم برای اینکه می‌بینم که در نوشته‌هایشان، بعضی نوشته‌هایشان، اینها راجع به فقها، راجع به فقه، راجع به علمای اسلام، راجع به فقه اسلام، اینها یک قدری زیاده‌روی کرده‌اند، یک قدری حرف‌هایی زده‌اند که مناسب نبوده است بگویند. اینها غرض ندارند. من می‌دانم که غالباً اینها که برای اسلام می‌خواهند خدمت کنند، نه این است که مغرض باشند و

^۱. همان، ج ۳، ص ۲۰۶، پاسخ به نامه‌ی عزیزیان غروی در همین مورد.

از روی سوء نیت اینها حرفی بزنند؛ اینها اطلاعشان کم است.^۱

[به این گروه‌ها نصیحت می‌کنم] این مطلب را کنار بگذارید که منهای آخوند نمی‌شود آقا. شما خواهید مملکتتان را اصلاح کنید، منهای آخوند اصلاح‌بردار نیست. از آن طرف هم اگر آخوند بخواهد بگوید که منهای دانشگاه، منهای جبهه‌های سیاسی، آن هم صحیح نیست برای اینکه آن هم کارشناس لازم دارد.^۲

لازم است طبقات محترم روحانی و دانشگاهی با هم احترام متقابل داشته باشند. جوانان روشنفکر دانشگاه‌ها به روحانیت و روحانیون احترام بگذارند. خداوند تعالی آنها [روحانیان] را محترم شمرده و اهل بیت وحی، سفارش آنها را به ملت فرموده‌اند. روحانیت قدرت بزرگی است که با از دست دادن آن خدای نخواستہ پایه‌های اسلام فرومی‌ریزد و قدرت جبار دشمن، بی‌معارض می‌شود.^۳

امام بزرگوار، مرادتان از احترام متقابل چیست؟
برخی شبهه می‌کنند که یک روحانی چگونه می‌تواند

^۱. همان، ص ۲۳۸.

^۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۸۰.

^۳. همان، ص ۳۲۵.

جوانی فُکلی را محترم بشمارد و دانشگاه چگونه می‌تواند با روحانی متعصب ارتباط برقرار کند؟

- این دو طایفه، که هر دو از منورالفکرها هستند لکن مع‌الأسف شما خیال می‌کنید که آنها فناتیک [عقب‌گرا و متعصب] هستند، آنها هم خیال می‌کنند شما بی‌دین هستید- خیال می‌کردند- حالا نیست این طور دیگر، این دو طایفه با هم مجتمع بشوند، رشد داشته باشند، رشد سیاسی داشته باشند.^۱ نه دانشگاهی بدون روحانی می‌تواند به استقلال برسد و نه روحانی بدون دانشگاهی.^۲

روحانیون محترم باید به طبقه جوان روشنفکر که در خدمت اسلام و کشور اسلامی است و به همین جهت مورد حمله عمال اجانب است احترام گذاشته آنها را چون فرزندان عزیز و برادرانی ارجمند بدانند و این قدرت بزرگ که مقدرات خواه ناخواه در دست آنها خواهد افتاد از دست ندهند و از تبلیغات سوئی که بر ضد آنها در این چند سال شده و آنها را در نظر بعضی طور دیگر جلوه داده‌اند تا از تفرقه استفاده هر چه بیشتر برند احتراز کنند و کسانی را که جهلاً یا از سوء نیت موجب دور نگه‌داشتن این طبقه

^۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۱۲.

^۲. همان، ج ۱۰، ص ۸۲-۸۳.

مؤثر است از روحانیت از خود برانند و به آنها اجازه ایجاد تفرقه ندهند.^۱

لکن نباید اینهایی که علاقه به اسلام دارند از طبقه روشنفکر دانشگاهی] - بعضی از اینها - خدمات‌های علمای اسلام و آخوند جماعت را ندیده بگیرند و بگویند که ما اسلام می‌خواهیم منهای آخوند. نمی‌شود آقا این. اسلام و آخوند؛ مثل این است که بگویند ما اسلام می‌خواهیم، اسلامی که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور توی هم هستند. اسلام بی‌آخوند اصلاً نمی‌شود. پیغمبر هم آخوند بوده؛ یکی از آخوندهای بزرگ پیغمبر است. رأس همه علما پیغمبر است. حضرت جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است. اینها فقهای اسلامند؛ رأس فقهای اسلام هستند. «من آخوند نمی‌خواهم» حرف شد؟! من گله دارم از اینها.^۲

من از تمام قشرهای جوان دانشگاهی و مدارس علوم دینی و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان عاجزانه استدعا می‌کنم در این وقت حساس از هر گونه اختلاف دست برداشته و دشمن بزرگ را هدف قرار دهند. من

^۱. همان، ج ۳، ص ۳۲۶.

^۲. همان، ص ۲۴۷.

امروز این امر را تکلیف شرعی الهی و وظیفه ملی می‌دانم. از خداوند تعالی وحدت کلمه ملت و عظمت اسلام و مراجع عالیقدر و پیروزی ملت مسلمان را خواستارم.^۱ از روحانیون عظیم‌الشان تقاضا دارم که با طبقات جوان به چشم عطوفت و پدری نظر کنند، و بر طبقات جوان است که در حفظ روحانیت و روحانیون معظم کوشا باشند.^۲

حضرت امام، چنان‌که خودتان نیز اشاره کردید، متأسفانه برخی از گروه‌های جریان روشنفکری به تبلیغ تز «اسلام منهای آخوند» دست زده‌اند و البته حضرت عالی را مستثنا دانسته‌اند. در برابر این دیدگاه، نظر حضرت عالی چیست؟

- باز فعالیت شروع شده از جانب دستگاه و از جانب اجانب و از جانب عمال آنها به اینکه آخوند را بگویند که نه، ما مثلاً فلان فرد را قبول داریم؛ این استثنائی است! لکن علمای دیگر را قبول نداریم. این یک نغمه‌ای است که گاهی می‌کنند. من این را از اول گفتم که آقا اگر شما آخوند را استثنا کنید از جمعیت خودتان، هیچ کاری نمی‌توانید انجام بدهید؛ برای اینکه توده‌ها با اینها هستند؛

^۱. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

^۲. همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

اینها مظهر اسلامند، اینها مبین قرآنند، اینها مظهر نبی اکرمند. مردم اینها را این جور شناخته‌اند؛ مردم علاقه دارند به دین خودشان، علاقه دارند به اسلام خودشان. آن علاقه‌ای که به اسلام دارند، علاقه‌ای به علمای اسلامی دارند. اگر شما بخواهید از اینها جدا بشوید و اینها را منهد کنید، هیچ کاری ازتان نمی‌آید. همان سیلی اول شما را می‌زنند و بیرونتان می‌کنند. چنانچه دیدیم که آن روزی که این جماعت [علماء] وارد کار نبودند، شماها در انزوا خوابیده بودید، هیچ کاری هم از شما نمی‌آمد. وقتی که این جماعت آمدند و مردم همه دنبال این آمدند، بازارها با اینها هست، کشاورزها با اینها هستند، صنعتگرها و کارگرها، مسلمند همه اینها؛ وقتی مسلم شدند همه آنها، علاقه به خدا دارند، علاقه به پیغمبر خدا دارند، علاقه به امیرالمؤمنین دارند. اینها هم همانها هستند؛ یعنی دارند ترویج از آنها می‌کنند. اینها تمام عمرشان را صرف کرده‌اند در اینکه کلمات ائمه اسلام را و پیغمبر اسلام را و احکام ائمه اسلام، پیغمبر اسلام را و احکام خدا را به مردم برسانند. کسی که هفتاد سال عمرش را صرف این معنا کرده و مردم او را به این سیمت شناختند، مردم دنبالشان هستند. این معنایی که حالا زمزمه می‌شود که ما مثلاً زید را قبول داریم و دیگران را قبول نداریم، این یک امری است که در دهن شما انداخته‌اند. عمال خارجی شما را می‌خواهند جووری بکنند که منصرف کنند از علمای

خودتان. اگر منصرف شدید از علمای خودتان - شما یک تیپ علی حده آنها یک تیپ علی حده - هر دو از بین می‌روید. شماها با آنها مخالفت می‌کنید، شما هم یک جمعیتی هستید و شما بدانید که منهای آخوند، هیچ کاری شما پیش نمی‌برید.^۱

رهبر کبیر انقلاب، همچنان که برخی از روشنفکران به دنبال تز «اسلام منهای روحانیت» هستند. برخی روحانیان نیز در مقابل روشنفکرانی که عقاید ناصوابی دارند، چنان موضع می‌گیرند که به طرد آنها منتهی می‌شود. به نظر حضرت عالی، آیا این موضع‌گیری صحیح است؟

- طرد نکنید. آقا، ما امروز یک دانه آدم را لازم داریم، یک دانه هم برای ما غنیمت است الآن، در یک زمانی که همه قلم‌ها و همه قدم‌ها و همه تبلیغات بر ضد ماها هست.^۲

در یک همچو زمانی ما هر فرد را لازم [داریم]. آنهایی که قلم را دستشان گرفته‌اند و دارند ترویج می‌کنند از شیعه، فرض کنید چهار تا هم غلط دارد، خوب غلطش را

^۱. همان، ج ۵، ص ۲۷۹-۲۸۰.

^۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۹.

رفع نکنید؛ طرد نکنید، بیرون نکنید. شما دانشگاه را رد نکنید از خودتان. این دانشگاهی‌ها فردا مقدرات مملکت دست اینهاست. تو که وزیر نمی‌شوی، من و تو که وزیر نمی‌شویم، ما که شغلان علی‌حده است. فردا مقدرات این مملکت دست این دانشگاهی‌هاست. اینها هستند که می‌آیند یا وکیل می‌شوند یا وزیر می‌شوند یا- عرض می‌کنم- چه می‌شوند. شما اینها را برای خودتان حفظ کنید. هی طرد نکنید؛ هی منبر بروید و بد بگویید. منبر بروید و نصیحت کنید، نه منبر بروید و فحش بدهید. فحش هم چیز شد در عالم؟! نصیحت کنید اینها را. شما بخواهید این جناح بزرگ را، که الآن دارند فعالیت می‌کنند. آنها هم توی حبس رفته‌اند، آنها هم زجر دیده‌اند.^۱

آنهایی که الآن در آنجا چیز می‌نویسند، منتشر می‌کنند مسائل اسلامی را، مسائل دینی را دارند می‌نویسند، منتشر می‌کنند، درج می‌کنند، شما اینها را از خودتان طرد نکنید، فردا اگر چنانچه این مقدرات مملکت دست یک دسته‌ای از اینها بیفتد و ببیند که این همه

^۱. همان.

آخوندی که اینها را این قدر زجر داد، با این آخوندهای بعد که می‌آیند. چه خواهد کرد؟ همه دست به هم بدهید.^۱

من با تمام این جناح‌هایی که هستند و برای اسلام خدمت می‌کنند، چه جناح‌های روحانی که از اول تا حالا خدمت کرده‌اند و چه جناح‌های دیگر، از سیاسیون، از روشنفکرها که برای اسلام خدمت می‌کنند، من به همه اینها علاقه دارم و از همه اینها هم گلایه دارم.^۲

از آقایان هم - علمای اعلام هم - گله دارم. اینها هم غفلت از بسیاری از امور دارند. اینها هم از باب اینکه یک اذهان صافیه‌ای دارند، تحت تأثیر یک تبلیغات سوئی که دستگاه [شاه] راه می‌اندازد واقع می‌شوند. هر روز یک الم - شنگه درست می‌کنند برای یک امر جزئی. این امر بزرگ راه، این امری که همه گرفتار آن هستیم، از آن غفلت می‌کنند و اینها را به غفلت وامی‌دارند؛ یعنی، دست‌هایی هست که یک چیزی درست می‌کنند، دنبالش یک صدایی راه می‌اندازند. هر چند وقت یک‌دفعه یک مسئله‌ای درست می‌شود در ایران. تمام وعاظ محترم، تمام علمای اعلام، وقتشان را که باید صرف بکنند در یک مسائل سیاسی

^۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۵۰.

^۲. همان، ص ۲۳۷.

اسلام، در یک مسائل اجتماعی اسلام، صرف می‌کنند در اینکه زید کافر و عمرو مرتد و او وهابی است. و عالمی که پنجاه سال زحمت کشیده، فقہش از اکثر اینهایی که هستند ثقیل‌تر است، می‌گویند وهابی است این. آخر اشتباه است این حرف‌ها. آقا، جدا نکنید همه را از هم. شما هی، یکی یکی را هی کنار بگذارید و بگویید که اینکه وهابی است، این هم که بی‌دین است، این هم که نمی‌دانم چه، خوب چه می‌ماند برای ما؟!^۱

اما از گروه‌های روشنفکر و دانشگاهی گله داریم. آقا، این طور نیست که شما خیال بکنید که ما اسلام را می‌خواهیم اما ملا نمی‌خواهیم. مگر می‌شود اسلام بی‌ملا؟ مگر شما می‌توانید بدون ملا کار را انجام بدهید. باز این ملاها هستند که جلو می‌افتند کار انجام می‌دهند. اینها هستند که جانشان را [می‌دهند].^۲ این گله هم، این گله‌ای که من دارم از این آقایان روشنفکرها این است که یک همچو جناح بزرگی که ملت پشت سرش ایستاده، این را از خودتان کنار نزنید بگویید که ما اسلام را می‌خواهیم ملا نمی‌خواهیم. این خلاف عقل است، این خلاف سیاست

^۱. همان، ص ۲۴۷-۲۴۸.

^۲. همان، ص ۲۴۶.

است. شما باید اینها را با آغوش باز بگیرید. و اگر چنانچه اینها در مسائل سیاسی اطلاعاتی ندارند، ضمّ به ایشان بشوید؛ اطلاعات سیاسی به اینها بدهید. اینها بهتر از شما توی مردم [اند].- اینها- بهتر که شما نفوذ ندارید، اینها دارند. اینها در بین مردم نفوذ دارند. هر ملایی در محله خودش نافذ است. شما باید، شمایی که دلسوزید برای اسلام، شمایی که می‌گویید ما اسلام را می‌خواهیم، نگویید ما اسلام را می‌خواهیم، آخوند نمی‌خواهیم. شما بگویید اسلام را می‌خواهیم، آخوند هم می‌خواهیم. آخوند ملتفت- مثلاً- بعض مسائل سیاسی نیست؛ جمع بشوید دور آن آخوندی که مسائل سیاسی را نمی‌داند، یادش بدهید آن مسائل را تا او عمل کند تا ملت دنبالش باشد. تا بتوانید اجرا بکنید. اگر شما بخواهید خودتان باشید و منهای آخوند، تا قیامت هم در زیر بار دیگران هستید. شما همه جمع بشوید، همه با هم باشید، همه برادر باشید، اینها را رد نکنید. این یک قدرت لایزال است، این قدرت ملت است؛ شما این قدرت ملت را کنار نگذارید بگویید ما نمی‌خواهیم. شما هر چه هم بگویید ما نمی‌خواهیم، خوب مردم می‌خواهند.^۱

^۱. همان، ص ۲۴۶-۲۴۷.

خداوند إن شاء الله، شما را حفظ کند؛ موفق باشید؛ و همه قلم‌ها [و قدم‌ها] موفق باشند که رضای خدا را ملاحظه کنند.^۱

^۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۰۲.

پیرامون جایگاه و وظایف روحانیت

با درود و سلام محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اولین سؤال از محضر مبارک، به نظر حضرت عالی حضور قشر روحانی در عرصه حکومت و سیاست و شغل‌های مدیریتی کلان جامعه مانند ریاست جمهوری، وزارت یا نمایندگی مجلس شورای اسلامی، چگونه و تا چه حدی جایز است؟

- سلام به روحانیت مترقی شیعه که با هم پیوستگی زاید الوصف در مقابل سرنیزه عمال بی‌حیثیت اجانب ایستاده و از هیاهو و دست‌وپازدن‌های مذبحخانه آنها نهراسید. سلام به روحانیون و علمای اعلام مذهب از نجف اشرف تا سراسر ایران که با وحدت کلمه در مقابل ستمکاران و چپاولگران به جواب مثبت دست زدند. درود

بر جوانان غیور حوزه علمیه بیدار قم و سایر حوزه‌ها که با سرفرازی به نهضت روحانیت ادامه و رونق دادند.^۱

من از آقایان متشکرم که تشریف آوردند که از نزدیک با هم ملاقات کنیم و مطالبی که به نظرمان می‌رسد در میان بگذاریم.^۲ و [درابتدای سخن] من این یک کلمه را عرض بکنم - شاید قبلاً هم عرض کرده باشم - و آن اینکه من از اول که در این مسائل بودیم و کم‌کم آثار پیروزی داشت پیدا می‌شد، در مصاحبه‌هایی که کردم، چه با کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس و چه در حرفه‌هایی که خودم زدم، این کلمه را گفتم که روحانیون شغلشان یک شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌های خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدها، این کشور به حلقوم امریکا یا شوروی می‌رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضیشان هم متدین بودند، از باب اینکه آن راهی که

^۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۱۴.

^۲. همان، ج ۷، ص ۴۶۷.

ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم و با نان جو خودمان بسازیم و زیر فرمان قدرت‌های بزرگ نباشیم، آن راه، با سلیقه آنها موافق نبود، لهذا، چون آنجا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا یک افرادی پیدا کنیم که صددرصد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن جوانهاشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به اینکه رئیس جمهورمان از علما باشد.^۱

البته شغل روحانی، ارشاد و هدایت ملت است.^۲ با شغل دانشگاهی و روحانی، اگر چنانچه به شرایط عمل بشود، انسان درست می‌شود. این است که این شغل، شغل انبیا بوده است. تمام انبیا برای آدم درست کردن آمدند؛ و قرآن کتاب آدم‌سازی است. پس این شغل یک شغل بسیار شریفی است.^۳ و موقتاً تا وقتی که این کشور را غیر روحانی می‌تواند اداره کند آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی‌گردند و محول می‌کنند دستگاه‌های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند و تا مسئله این طور است که ابهام پیش ما هست

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۸.

۳. همان، ج ۷، ص ۴۶۷.

احتمال هست اگر در یک میلیون احتمال، یک احتمال بدهیم که حیثیت اسلام با بودن فلان آدم یا فلان قشر در خطر است، ما مأموریم که جلوییش را بگیریم تا آن قدری که می‌توانیم. هرچه می‌خواهند به ما بگویند، بگویند که کشور ملایان، حکومت آخوندیسم و از این حرفهایی که می‌زنند. و البته این حربه‌ای است برای اینکه ما را از میدان به در کنند. ما نه، از میدان بیرون نمی‌رویم.^۱

نکته آخری که توجه به آن لازم است اینکه روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه

^۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۵۰-۳۵۱.

مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هر گز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.^۱

امام بزرگوار، بدون تردید و ناخودآگاه، نگاه آحاد ملت به حضور یک روحانی در جامعه، به ویژه در وادی سیاسی، با حضور یک فرد عادی در اینگونه مسائل متفاوت است. آیا لحاظ این تفاوت در نوع وظایف قشر روحانیت تأثیری دارد؟ تا چه حد؟

- مسئولیت شما (روحانیان) خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می باشد؛ چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست، و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواستہ از شما سربرزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می سازد. درد اینجاست: اگر مردم از شما عملی که برخلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می شوند؛ از روحانیت برمی گردند، نه از فرد. ای کاش از فرد برمی گشتند و به یک فرد بدبین می شدند. ولی اگر از یک روحانی عملی

^۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی‌کنند.

همچنان‌که در میان کسبه افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداری‌ها اشخاص فاسد و زشتکار دیده می‌شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد. لذا اگر بقالی خلاف کند، می‌گویند فلان بقال خلافکار است. اگر یک عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می‌شود فلان عطار زشتکار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته‌ای انجام دهد، نمی‌گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می‌شود آخوندها بدنند! وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد. اگر به اصول کافی^۱، کتاب وسائل^۲، به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می‌بینید تکالیف سنگین و مسئولیت‌های خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می‌رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست، و در آن حال توبه وی پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می‌پذیرد که

۱. الکافی، کتاب فضل‌العلم، باب صفه‌العلماء، باب بذل‌العلم، النهی عن القول بغيرالعلم و

۲. وسائل‌الشیعه، کتاب‌القضاء، ابواب صفات القاضی.

جاهل باشند.^۱ و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آموخته می‌شود پیش از آنکه یک گناه از عالم مورد آموزش قرار گیرد.^۲ زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است.

اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می‌شوند،^۳ برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند؛ در بعضی از شهرستان‌هایی که تابستان‌ها به آنجا می‌رفتم، می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و

^۱. الکافی، شیخ کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۴۷.

^۲. همان.

^۳. همان، ص ۴۴.

درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند. ما اشخاصی را دیده‌ایم که وجود آنان مایهٔ پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبه می‌شد. هم‌اکنون در تهران، که فی‌الجمله اطلاع دارم، محلات آن با هم فرق دارد: در محله‌ای که عالم منزّه و مهذب‌ی زیست می‌کند، مردمان صالح با ایمانی دارد. در محله دیگر که یک نفر منحرف فاسد معمم شده، امام جماعت گردیده، دکان درست کرده است، می‌بینی طایفه‌ای را فریب داده، آلوده و منحرف ساخته است. همین آلودگی است که از بوی تعفن آن اهل جهنم اذیت می‌شوند.^۱

حال که سخن به لزوم تهذیب کشیده شد، از حضرت عالی، که عمری را در خودسازی گذرانده‌اید، تقاضا می‌کنیم موعظه‌ای را توشهٔ راه جمع حوزویان کنید.

- حوزه‌های علمیه در هر جا هست، در هر جا، حوزه‌های علمیه هم بیدار بشوند، هر جا هستند. امروز روزی نیست که حوزه‌های علمیه مثل سابق عمل کنند.

^۱. جهاد اکبر، امام خمینی (ره)، ص ۱۳-۱۷.

سابقاً وضع دیگر داشت، حالا وضع دیگر. حوزه‌های علمیه بیدار باشند. تقوا را، تقوا را، تقوا را نصب عین خود قرار بدهید. فضلا، طلاب علوم دینی‌ها! تقوا، تقوا، تنزیه نفس، مجاهده با نفس. یک مجاهد با نفس می‌تواند بر یک امت حکومت کند. مجاهده کنید، تهذیب کنید. حوزه‌های خودتان را. همه باید تهذیب کنند خودشان را؛ همه ملت موظفند که تهذیب کنند.^۱

حضرت امام، نظر جناب‌عالی در مورد اصطلاح «آخوند سیاسی» چیست؟ روحانیت با وجود تکلیف به تهذیب و تعلیم، چگونه می‌تواند در سیاست نیز نقش داشته باشد؟

- یکی از بدترین چیزی که اجانب در بین مردم و در بین خود ما القا کردند، این است که اسلام برای این است که ما همان عبادت بکنیم. چنان‌که مذهب مسیح را هم مسخ کردند؛ مذهب مسیح مسخ شد. مسیح هرگز نمی‌شود که دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید، ظلمه را بگذارید به کار خودشان! این نمی‌شود؛ نبی نمی‌تواند این طور باشد. مسخ شده است اینها. اینها اسلام را در نظر ما، در نظر جاهلین مسخ کردند؛ اسلام را به

^۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۸.

صورت دیگر نشان دادند. و این از کیدهایی بود که با نقشه‌ها پیاده شده است؛ و ما خودمان هم باور کردیم «آخوند را به سیاست چه!» این حرفِ حرفِ استعمار است: آخوند را به سیاست چه؟! «ساسة العباد» [یعنی متولیان سیاست بندگان] در دعای جامعه، «زیارت جامعه» است؛ «ساسة العباد». چطور امام را به سیاست آره، اما آخوند را به سیاست نه؟! حضرت امیر یک مملکت را اداره می‌کرد، سیاستمدار یک مملکت بود؛ آن وقت آخوند را به سیاست چه؟! این مطلبی بود که مُسْتَعْمِر [یعنی استعمارگر] برای اینکه آخوند را جدا کند از دولت و ملت، القا کردند به او؛ آخوند هم باورش آمد! خود آخوند با ما مبارزه می‌کند که شما چکار دارید به سیاست! «این آخوند سیاسی است!» این چیزی بوده است که ما را به عقب راند. آخوند نمونهٔ اسلام است.^۱

اسلام همه چیز است. قرآن همه چیز است. قرآن «انسان درست کن» است، کتاب انسان‌سازی است. قرآن همه چیز دارد: سیاست دارد، فقه دارد، فلسفه دارد، همه چیز دارد. انسان همه چیز است و باید همهٔ احتیاجاتش را قرآن تأمین بکند. انسان یک اعجوبه‌ای است که همهٔ عالم

^۱. همان، ج ۶، ص ۲۸۶-۲۸۷.

است، و قرآن یک اعجوبه‌ای است که ادارهٔ انسان را به همه اқشار می‌کند. در عین حالی که فقیه درست می‌کند، حکیم درست می‌کند، فیلسوف درست می‌کند، شمشیرزن درست می‌کند، جنگجو درست می‌کند. فقیه باید جنگجو هم باشد؛^۱ همان طوری که ائمه - علیهم السلام - بودند، حضرت امیر - سلام الله علیه - بود، در عین حالی که نمازش آن طوری بود، در عین حالی که عبادتش آن طور بود، شمشیرش هم آن طور بود؛ در عین حالی که بسط علم و توحید می‌کرد و مثل نهج البلاغه را گذاشت برای ما، در عین حال جنگ می‌کرد، در عین حال شمشیر می‌کشید؛ در عین حال که زاهد بود، در عین حال قوی و قدرتمند بود؛ جنگجو بود. اینها با هم باید باشند.^۲

برخی بر این باورند که روحانیان، و در رأس آنها فقها، تنها در احکام و فروع شرعی مورد رجوع هستند. از طرفی، در زمان قبل از انقلاب تا وقتی که علمای دینی در وادی سیاست وارد نشده بودند قداست و احترام ویژه‌ای داشتند اما اکنون که به دلیل حضور در عرصه‌های سیاسی، دشمنی دشمنان

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. همان، ص ۲۸۶.

بسیاری را به جان خریده‌اند، به گونه‌ای دیگر قضاوت می‌شود. به نظر امام بزرگوار، چه پاسخی می‌توان بر این خُرده‌گیری‌ها بیان کرد؟

- [واقعیت این است که در] «حوادث واقعه» باید به روحانیین رجوع بشود. [اما مراد از] «حوادث واقعه» چه چیز است؟ حادثه‌ها همین حوادث سیاسی است. حالا احکام جزء «حوادث» نیست. «و أما الحَوَادِثُ الْوَأِیَعَةُ»^۱ رجوع کنید به فقها. حوادث همین سیاست‌هاست. این «حادثه» ها عبارت از اینهایی است که برای ملت‌ها پیش می‌آید. این است که باید مراجعه کنند به کسان دیگری که در راس مثلاً هستند. و الا مسئله گفتن و احکام شرعی جزء حوادث نیست. یک چیزهایی است که بوده است.^۲

[ابی‌شک دشمنی با روحانیت منحصر به عصر کنونی نیست] من مسائلی را در آن مطالعه کردم که برای خاطر آن مسائل، گاهی یک صحبتی می‌کنم. ما اگر در تاریخ این صد ساله؛ صد ساله اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروهها از خارج و داخل، توطئه‌کنها از خارج و داخل، به ضد روحانیت قلم دست می‌گیرند. و به

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۸۶.

ضد روحانیت صحبت می‌کنند. و در روزنامه‌هایشان می‌نویسند؛ این منشأش چی هست؟ در قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق «سامره» وقتی که دید ایران در معرض فشار خارجی‌ها هست و آن قرارداد ننگین را در آن زمان بسته بودند، این پیرمرد که در کنج یک ده بود یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر استقامت کنند. آن، مرحوم میرزای بزرگ بود- رحمه الله- که در سامره تحریم کرد تنباکو را. برای اینکه تقریباً ایران را در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو. و ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است. و حتی بستگان خود آن جائر هم و حرمسرای خود آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان‌ها را شکستند. و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند بر آن قرارداد، و لغو شد قرارداد. و یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق یک کلمه می‌نویسد و یک ملت قیام می‌کند و قراردادی که ما بین شاه جائر و انگلیس‌ها بوده است، به هم می‌زند، و یک قدرت این طوری دارد روحانیت. باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیس‌ها هجوم آورده بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات

دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد، و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقا میرزا محمد تقی - رضوان الله علیه [بود]. و در مشروطه دیدند که یک ملّا یا چند ملّا در نجف و چند معمم و ملّا در تهران اساس استبداد و حکومت خودکامه‌ای که در آن وقت بود آن را به هم زدند، و مشروطه را مستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پا ننشستند. آنها هم فعالیت خودشان را می‌کردند، که حالا بخواهیم همه را بگوییم طولانی است.^۱

مسئله این است که با آن روحانی که جلوی انگلستان را در زمان میرزای شیرازی گرفته و جلوی استبداد را در زمان مشروطه گرفته است، و جلوی انگلستان را در زمان مرحوم آقا میرزا محمد تقی گرفته است، و جلوی ابرقدرتها را گرفته است، با این مخالف‌اند.

توطئه برای این است، که اینها در کار نباشند. اینها می‌گویند که روحانی‌ها بروند در مسجدها و همان جا نماز جماعت بخوانند. بسیار خوب، شما می‌گذارید روحانی‌ها در مسجد نماز جماعت بخوانند؟ شما توی همان مسجد هم می‌روید یک عده‌ای را از اشرار می‌برید. یک نفر آدمی که

^۱ همان، ج ۱۳، ص ۳۵۷-۳۵۸.

از اسلام هیچ اطلاع ندارد جلو وامی ایستد. صورت نماز درست می‌کنید برای اینکه، مسجد را هم از اینها بگیرید. قضیه این نیست که اگر روحانیین دست برداشتند از کارهای ارزنده‌ای که دارند می‌کنند و رفتند تو مسجدها، رهایشان کنند. می‌خواهند مسجدها را هم از روحانی پاک کنند باصطلاح خودشان. می‌خواهند مسجدها را از مسلمان‌ها بگیرند. شما دیدید در زمان محمدرضا برای هر مسجدی در مساجد تهران، که مُسَلِّم جاهای دیگر هم شاید بوده- نمی‌دانم- یک نفر سرهنگ بازنشسته منحرف ساواکی را گذاشتند آنجا برای مراقبت کردن اوضاع. اگر اینها دست بردارند از این کاری که انجام دادند و به وسیله آنها انجام گرفته است، از اینها دست بر می‌دارند اینها؟ یا خیر، مسجد هم نباید داشته باشند؟ آن روز می‌گفتند عمّامه هم نباید داشته باشند. حالا هم به آن خواهد رسید اگر شما مسلمانها سست بگیرید.

اینها به روحانی هم کاری ندارند. اینها به اسلام کار دارند. آن که روحانی را تقویت می‌کند که یک کلمه‌اش را همه می‌پذیرند، آن اسلام است. اساس اسلام است. آنها با آن اساس مخالفاند. آنها، آنهاپی هستند که دوستشان [یعنی گلاستون، نخست وزیر انگلستان در اواخر قرن نوزدهم میلادی] قرآن کریم را دست گرفت و گفت: تا این- با کلمه فحش قرآن را دستش گرفت- تا این بین

مسلمین است، انگلستان نمی‌تواند سیادت کند. اینها مقلدین آنها هستند.^۱

حضرت عالی بارها هشدار داده‌اید که دشمن در هجوم به جناح روحانیت از حربه‌های گوناگونی بهره می‌گیرد. شما در بحث آسیب‌شناسی روحانیت به کدام ویژگی تأکید بیشتری می‌فرمایید.

- من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.^۲

اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را

^۱. همان، ص ۳۵۹-۳۶۰.

^۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۲-۳۴۳.

که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. البته من این نکته را عرض کنم، یک دسته‌ای که در معرض خطر هستند باید خودشان را حفظ کنند، ولی همین‌ها هم باید مواظب باشند که زاید بر میزان نباشد. شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید و جبهه‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود، آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، اینکه زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی‌شان ساده و عادی بود بلکه پایین‌تر از عادی. آنها هم که جمهوری اسلامی را بپا کردند، مردم عادی هستند، و کسانی که بالا بالاها نشسته‌اند، هیچ دخالتی در این مسائل نداشته و ندارند. این مردم بازار و کشاورز و کارگران کارخانه‌ها و طبقات ضعیف- به حسب دنیا و قوی به حسب آخرت- هستند که این توقع را دارند که اگر خدای نخواست، نفوس این مردم از ما منحرف بشود، ضرر آن برای ما تنها نیست، بلکه برای اسلام است. و ما باید حفظ کنیم آنها را که اسلام و جمهوری اسلامی را نگه داشته‌اند و بعد از این هم نگه خواهند داشت، و حفظ آن به این است که زندگی ما ساده و عادی باشد. آنها را هم که می‌خواهند خودشان را حفظ کنند، باید بدانند که گاهی با یک اتومبیل پیکان بهتر می‌توانند محفوظ باشند

تا وسیله دیگر. و ائمه جمعه و جماعتی که اگر عادی بیرون بیایند ممکن است از بین بروند، باید به آن مقداری حفظ کنند که زیاد نباشد. و این طور نباشد که امام جمعه‌ای وقتی در خیابان می‌آید، خیابان را خلوت کنند و هیاهو به راه بیندازند، این طور چیزها حیثیتشان را در جامعه ساقط می‌کند. بزرگی شما آقایان به دنیا نیست، بزرگی شما به آخرت است، و اینکه پیش خدا آبرومند باشید. و این یک مسئله مهمی است که دخالت در حفظ جمهوری اسلامی دارد و ما باید خیلی مواظب باشیم، و اهل علم و دولت و دست‌اندرکاران بیشتر باید مواظب باشند، چرا که همه دنبال این هستند که نقطه ضعفی، خصوصاً از اهل علم پیدا کنند و در همه جا مطرح سازند. و ما باید به گونه‌ای زندگی کنیم که اگر چنانچه آن را از ما گرفتند، حسرت نخوریم، نه اینکه مثل رئیس جمهور امریکا که اگر این مقام را از او بگیرند شاید از حسرت دق کند.^۱

آنهایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی کردند. آنهایی که در بین مردم موجّه بودند که حرف آنها را می‌شنیدند، آنهایی ساده زندگی کردند. شاید

^۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۱۷-۳۱۸.

آقایان کمی‌شان یادشان باشد، در آن وقتی که ما اوایی که آمدیم قم، که در آنجا چه اشخاصی بودند، شخص اول قم در جهت زهد و تقوا و اینها مرحوم آشیخ ابوالقاسم قمی، مرحوم آشیخ مهدی و عده دیگری، و شخص نافذ آن جا و متقی، مرحوم آمیرزا سید محمد برقی و مرحوم آمیرزا محمد ارباب؛ همه اینها را من منزل‌هایشان رفتم. آن که ریاست صوری مردم را داشت و ریاست معنوی هم داشت، با آن که زاهد بود، در زندگی مشابه بودند. مرحوم آشیخ ابوالقاسم؛ من گمان ندارم هیچ طلبه‌ای مثل او بود، زندگی‌اش یک زندگی‌ای بود که مثل سایر طلبه‌ها، اگر کمتر نبود، بهتر نبود، کمتر هم بود. مرحوم آمیرزا محمد ارباب که من رفتم مکرر منزلشان، یک منزلی داشت دو سه تا اتاق داشت خیلی ساده، بسیار ساده. مرحوم آشیخ مهدی همین طور، سایرین هم همین طور، عده هم زیاد بودند آن وقت. وقتی انسان در آن محیط واقع می‌شد که اینها را می‌دید، همین دیدن اینها برای انسان یک درسی بود، وضع زندگی آنها برای انسان، یک وضعی بود، درس بود برای انسان، عبرت بود. هر چه بروید سراغ اینکه یک قدم بردارید برای اینکه خانه‌تان بهتر باشد، از معنویتان

به همین مقدار، از ارزش‌تان به همین مقدار کاسته می‌شود.^۱

امام بزرگوار! اینک، در فضای هجمه فرهنگی غرب، دشمن با ترفندها و نیرنگ‌های تبلیغی و رسانه‌ای در پی آنست تا ملت مسلمان ایران را از راه مستقیمی که در پیش گرفته، منحرف کند. با توجه به این، از حضرت عالی تقاضا داریم وظایف روحانیت را در این برهه از زمان و در وضعیت حساس کنونی، بیان فرمایید.

روحانی باید خدمتگزار ارواح مردم باشد؛ قلوب مردم را حفظ بکند. شماها مأمورید که قلب‌های مردم را حفظ بکنید. در آیه شریفه دو جا آمده است که «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُمْ». لکن در یک سوره «وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُمْ»^۲ است؛ و در یک سوره: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُمْ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكُمْ»^۳ روایت شده است از پیغمبر اکرم(ص) که شَیْبَتُنِی سوره

۱. همان، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲. و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما. (شوری(۴۲)، آیه ۱۵)

۳. بنابراین همان‌گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند. (هود(۱۱)، آیه ۱۱۲)

هُودٍ لِمَكَانٍ هَذِهِ الْآيَةِ.^۱ در سوره «شورا» هم هست. فرمود سوره «شورا»، فرمود سوره «هود»؛ برای اینکه در سوره هود «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» است؛ یعنی چون استقامت ملت را هم به عهده من گذاشته است، که مستقیم باش و هر که با توست مستقیم باشد، این من را پیر کرد. الآن استقامت ملت با شما روحانیون است؛ یعنی خطابِ «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ». یک نهضت حاصل شده، استقامت لازم دارد. یک جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده، استقامت در مقابل او لازم است، باید نگهش دارید؛ و همه اشخاصی که با شما هستند هم به عهده شماست که استقامتشان را حفظ کنید. اهل مسجدید، اهل مسجد را. امام جماعتید، اهل مسجد را باید استقامتشان را حفظ کنید. خطیب هستید، مستمعین را باید حفظ بکنید. هر چه هستید و در هر جا هستید، زمام امور مردم به دست شماهاست. و پیغمبر اکرم(ص) می‌فرماید که شَيْبَتُنِي سُوْرَةُ هُوْدٍ. پیرم کرد سوره هود؛ برای اینکه استقامت امت را هم به عهده من گذاشته‌اند. این یک چیز بزرگی است.

^۱. برای نمونه ر.ک. المیزان، علامه طباطبایی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۶۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۱۳.

استقامت هر مسجدی و اهل هر مسجدی به عهدهٔ امام مسجد است. استقامت هر شنونده‌ای به عهدهٔ گوینده است. گوینده‌ها باید مستقیم باشند تا بتوانند مستقیم کنند. ائمه جماعت باید مستقیم باشند تا بتوانند مستقیم کنند دیگران را.^۱

امروز حوزهٔ قم، حوزهٔ مشهد، و حوزه‌های دیگر موظفند که اسلام را ارائه بدهند و این مکتب را عرضه کنند. مردم اسلام را نمی‌شناسند. شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلامی را، به مردم دنیا معرفی کنید. مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیلکرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را - چنان که هست - به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد.^۲

[افزون بر این،] حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آیندهٔ جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج ادارهٔ امور مردم در

^۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۷۸-۴۷۹.

^۲. ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی (ره)، ص ۱۳۰.

سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.^۱

باید خطبای عظام ما که مبلغین اسلامند، علمای اعلام ما، طلاب عزیز ما و قشرهای دیگری که در تبلیغات دخالت دارند و مشغول این عمل شریف هستند، باید به سرعت خودشان زیادی بدهند، و تبلیغات خودشان را تسریع کنند. البته روی یک موازینی و روی یک نظامی و روی یک سازمانی که آن طور البته بهتر خواهد بود.^۲ وضع تبلیغات باید متناسب با نیازها و وضع حوزه‌ها باشد. باید آقایان توجه داشته باشند، همیشه دنبال مسائل واقعی بروند. کتاب‌هایی را که می‌خواهید منتشر کنید، حتماً بدهید عده‌ای از فضلا بخوانند و نظر دهند و خودتان دقیقاً بررسی کنید. اعزام مبلغ از امور بسیار لازم است که باید با دقت عمل شود.^۳

در هر صورت [و در رأس وظایف تبلیغی]، آن چیزی که من توصیه می‌کنم به همه اهل علم و به همه آقایان، به

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۵۳.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۷۲.

همه دانشمندان اینکه دنبال این بروید که معارف اسلامی را در بین مردم تقویت کنید که رأس امور این معارف اسلامی است و اگر او درست بشود همه کارها درست می‌شود.^۱

امروز توقع ملت، بلکه توقع مستضعفان و ملت‌های جهان از شما آقایان روحانیون، در هر جا هستید، بسیار زیاد است. و امروز شما غیر از دیروزی است که در سلطه نظام فاسد پهلوی و در تحت ستم ستمکاران جهان بودید؛ آن روز اگر چنانچه سکوتی، قصوری بود، می‌پذیرفتند که آقایان نمی‌توانند الآن مسائلمان را آن طور که هست، مسائل اسلام را آن طور که هست، قدرت ندارند که عمل کنند و به مردم برسانند، ولی امروز این مسئله حل شده است و بحمدالله، همه آقایان در هر جا که هستند، با آزادی می‌توانند مسائل را طرح کنند و با آزادی می‌توانند مردم را ارشاد کنند.^۲

شما إن شاء الله، امیدوارم که موفق باشید و إن شاء الله، من هم که دعا می‌کنم به شما. و واقعاً، مفتخرم به اینکه ما یک وقتی واقع هستیم که یک همچو ملتی داریم و یک

^۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

^۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۲۱-۴۲۲.

همچو سپاهی داریم و یک همچو ارتشی داریم و یک
همچو قوای مسلحه‌ای داریم و یک همچو ملت و اشخاصی
داریم و همچو دست‌اندرکارانی داریم که همه آنها این‌شاء-
اللّه، برای خدا عمل می‌کنند.^۱

^۱. همان، ج ۲۰، ص ۸۱.

پیرامون تبلیغ و راهبردهای آن

با درود و سلام محضر مقدس رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اولین سؤال از حضرت عالی، تقاضا دارم تعریف خاصی از «تبلیغ» ارائه بفرمایید.

- تبلیغات، که همان «شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آن و ترسیم بدی‌ها و نشان دادن راه گریز و منع از آن است»، از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است.^۱ مسئله تبلیغات یک امر مهمی است که می‌شود گفت که در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته است، می‌توان گفت که دنیا بر دوش تبلیغات است.^۲

امام بزرگوار، آیا حضرت عالی تقسیم جنگ به سخت و نرم را می‌پسندید؟ به نظرتان در دوره کنونی تبلیغ تا چه اندازه‌ای ضرورت و تا چه مقداری بُرد دارد؟

^۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۴۰.

^۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۴.

- [بلی. قبولش دارم.] ما امروز در مقابل این همه تبلیغاتی که در عالم دارد می‌شود بر ضدمان، در مقابل آنها واقع هستیم. در مقابل مطبوعات، در مقابل رادیوها، در مقابل سخنرانی‌ها، در مقابل سازمان‌ها، ما در مقابل اینها واقع هستیم، و ما منافع آنها را از دستشان گرفته‌ایم و دست آنها را از کشورمان قطع کرده‌ایم و برای ادامه این نهضت، باید کوشش کنیم. ... تکلیف همه این است که این نعمتی که خدای تبارک و تعالی داده است، به شکر این نعمت، مجاهده کنیم برای حفظ او،^۱ [همچنان‌که] حضرت سیدالشهدا [تکلیف را مشخص نموده]، از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه بکنند، و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ بکنند.^۲

مسئله تبلیغات از صدر اسلام تا ابد یکی از اموری است که اسلام بر آن پافشاری کرده است، و در این زمان که ما هستیم یک اولویت خاصی دارد.^۳ [ما] وظیفه بزرگی داریم و آن اینکه اسلام را آن طوری که هست، آن طوری که

۱. همان، ج ۱۷، ص ۵۶.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۵۶.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

خدای تبارک و تعالی فرموده است، آن طوری که در روایات و در قرآن ما هست، آن طور به مردم ارائه بدهیم و به دنیا ارائه بدهیم، و همین خودش از هزارها توپ و تانک بیشتر می‌تواند مؤثر باشد. آن چیزی که با ارشاد حاصل بشود، قلب مردم را بر می‌گرداند. و این کار، این هنر از اسلام برمی‌آید.^۱

حضرت امام! با توجه به عنایت خاصّتان به جوانان، به نظر حضرت‌عالی روحانیان و مبلغان محترم و دلسوز چگونه می‌توانند در ارشاد و هدایت صحیح نسل جوان موفق باشند؟

- علما و روحانیون - إن شاء الله - به همه ابعاد و جوانب مسئولیت خود آشنا هستند ولی از باب تذکر و تأکید عرض می‌کنم امروز که بسیاری از جوانان و اندیشمندان در فضای آزاد کشور اسلامی مان احساس می‌کنند که می‌توانند اندیشه‌های خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامی بیان دارند، با روی گشاده و آغوش باز حرف‌های آنان را بشنوند. و اگر بیراهه می‌روند، با بیانی آکنده از محبت و دوستی راه راست اسلامی را نشان آنها دهید. و باید به این نکته توجه کنید که نمی‌شود عواطف و

^۱. همان، ج ۱۸، ص ۳۶۴.

احساسات معنوی و عرفانی آنان را نادیده گرفت و فوراً انگِ التقاط و انحراف بر نوشته‌هایشان زد و همه را یکباره به وادی تردید و شک انداخت. اینها که امروز این‌گونه مسائل را عنوان می‌کنند مسلماً دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌تپد، و الاّ داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردسر بیندازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همان‌گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند. به جای پرخاش و کنار زدن آنها با پدری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند، مایوس نشوید. در غیر این صورت، خدای ناکرده، به دام لیبرال‌ها و ملی‌گراها و یا چپ و منافقین می‌افتند؛ و گناه این کمتر از التقاط نیست. وقتی ما می‌توانیم به آینده کشور و آینده‌سازان امیدوار شویم که به آنان در مسائل گوناگون بها دهیم، و از اشتباهات و خطاهای کوچک آنان بگذریم، و به همه شیوه‌ها و اصولی که منتهی به تعلیم و تربیت صحیح آنان می‌شود احاطه داشته باشیم. فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیرحوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن

فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد.^۱

امام بزرگوار، برخی دانشگاهیان و روشنفکران نسبت به دین و حکومت دینی بدبین هستند. حضرت‌عالی چه راهبردی را در هدایت این قشر توصیه می‌فرماید؟

- ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم، و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند، [تا] این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل‌کرده‌های ما پیدا شده رفع کنند، جهان‌بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند، حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است. امروز، حوزه قم، حوزه مشهد، و حوزه‌های دیگر موظف‌اند که اسلام را ارائه بدهند و این مکتب را عرضه کنند. مردم اسلام را نمی‌شناسند. شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه‌های رهبری و

^۱. همان، ج ۲۱، ص ۹۸-۹۹.

حکومت اسلامی را به مردم دنیا معرفی کنید، مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیل کرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را، چنان که هست، به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد. دانشجویان با استبداد مخالفند، با حکومت‌های دست‌نشانده و استعماری مخالف‌اند، با قُلدری و غارت اموال عمومی مخالف‌اند، با حرام‌خوری و دروغ‌پردازی مخالف‌اند. با اسلامی که طرز حکومت اجتماعی و تعالیم دارد، هیچ دانشگاه و دانشجویی مخالفت ندارد. اینها دستشان به طرف حوزهٔ نجف دراز است که برای ما فکری بکنید. آیا باید بنشینیم تا آنها ما را امر به معروف کنند و به انجام وظیفه دعوت نمایند؟ جوانان از اروپا ما را امر به معروف کنند که ما حوزهٔ اسلامی تشکیل داده‌ایم شما به ما کمک کنید!^۱

حضرت امام، برخی از مبلغان به یادگیری زبان وقعی نمی‌نهند و کارآمدی آن را در تبلیغ بسیار اندک می‌شمارند. نظر حضرت‌عالی در این زمینه چیست؟

^۱. ولایت فقیه، ص ۱۳۰.

- ما امروز در یک عصری واقع هستیم که تمام دنیا، تمام کشورها، از اقصی نقاط عالم تا اینجا، به منزله یک خانه شدند. در سابق، اگر قضیه‌ای واقع می‌شد در یک شهری، برای یک شهر دیگر هیچ مطرح نبود و شهر دیگر از آن مطلع نمی‌شد، یا اگر مطلع می‌شد، برای او قضیه‌ای نبود. لکن امروز وضع عصر ما طوری شده است که قضایایی که در یک کشور واقع می‌شود، در همه کشورهای دنیا، در اقصی کشورهای دنیا منعکس می‌شود و برای آنها مطلب است.^۱

ما سابق تبلیغاتمان محصور به ایران بود. ... [اما] شما می‌بینید که امروز همه تبلیغات دنیا بر ضد اسلام است؛ با اسم ضدیت با جمهوری اسلامی اصل اسلام را محکوم می‌کنند. صورت اسلام را به یک صورت دیگری درآورده‌اند که غیر واقعیت اوست. بیشتر احتیاج به زبان، زبان‌های خارجی، نبود، امروز احتیاج است به این. یعنی جزو برنامه تبلیغات مدارس باید زبان باشد، زبان‌های زنده دنیا، آنهایی که در همه دنیا شایع‌تر است. این باید یکی از چیزهایی باشد که در مدارس دینی ما که می‌خواهند تبلیغ بکنند، این امروز محل احتیاج است، مثل دیروز نیست که ما

^۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

صدامان از ایران بیرون نمی‌رفت. امروز ما می‌توانیم در ایران باشیم و به زبان دیگری همه جای دنیا را تبلیغ کنیم، در همه جا مبلغ باشیم.^۱

[حقیقت این است که] تبلیغ، لازمه‌اش این است که زبان بدانند. شما نمی‌توانید بروید انگلستان برای انگلیسی‌ها با زبان فارسی تبلیغ کنید یا در آمریکا، در شوروی، شما باید با زبان اصلی آنها تبلیغ کنید و این از امور لازمه است که پیشتر نمی‌شد اسمش را برد و حالا می‌بینیم جزء لازم‌ها و واجبات است که باید عمل بشود.^۲

بی‌تردید، این اندیشه بلند و نگاه کلان و جهانی در عرصه تبلیغ و این امید به نفوذ فرهنگ اسلام ناب در اذهان نشان از قدرت درونی نظام اسلامی است. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که تبلیغات در ایران نسبت به سطح جهانی ضعیف است.

- [بلی] قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد.^۳ وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار، خصوصاً

^۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۰۳-۱۰۴.

^۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۰۵.

^۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۸.

عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند.^۱ [البته] مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است.^۲ در این موقع حساس، که جمهوری اسلامی و اسلام عزیز مورد تهاجم تبلیغاتی رسانه‌های گروهی مرتبط با قدرتهای بزرگ و وابستگان آنان قرار گرفته است و آنان در باطل خود آن فعالیت‌ها و تبلیغات وسیع را به راه انداخته‌اند، ما و شما و همه طرفداران اسلام برای حق خود باید به این حربه برنده روز مجهز باشیم و چهره واقعی اسلام و جمهوری اسلامی را در داخل، و بیشتر در خارج، در معرض شناخت همگان درآوریم.^۳

حضرت امام! برخی از روحانیان بر ادامه علم‌آموزی در حوزه مصرند و نسبت به هجرت و انجام تبلیغ مسامحه دارند. چه توصیه‌ای برای این عزیزان دارید؟

^۱. همان.

^۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۹.

^۳. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۷۰-۳۷۱.

- بار علمُ بار سنگینی است که به عهدهٔ شماست. [اما]
آن طور نیست که تنها وظیفهٔ شما تحصیل مُشتی الفاظ و
مفاهیم باشد بلکه حفظ اسلام و احکام اسلام است که به
شما سپرده شده، و شما امینِ وحیِ الهی هستید.^۱
در خلالِ تحصیلاتِ خود، در فکر باشید که اسلام را به
مردم معرفی کنید؛ فعلاً که اسلام غریب است و کسی
اسلام را نمی‌شناسد؛ ولی لازم است که شما اسلام و احکام
اسلام را به مردم برسانید تا مردم بفهمند اسلام چیست، ...
[و] اصلاً اسلام برای چه آمده است و چه می‌خواهد.^۲
رهبر کبیر انقلاب، با توجه به سابقهٔ طولانی
حضرت عالی در امر تبلیغ دین، خواهشمندیم به
چند نمونه از شیوه‌ها و راهبردهای مؤثر تبلیغی
اشاره فرمایید.

- [اولاً] همهٔ مسائل از قلبِ انسانی شروع می‌شود. و اگر
چنانچه قلب یک سرچشمهٔ نور و هدایتی در آن باشد، زبان
هم به نورانیت قلب منور می‌شود، چشم هم به نورانیت
قلب منور می‌شود، همهٔ اعضای انسان، که تابع قلب است،

^۱. همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

^۲. ولایت فقیه، ص ۱۴۹-۱۵۰.

وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می‌شود.^۱ راه به دست آوردن قلوب ملت این است؛ دل مردم مسلم با اسلام به دست می‌آید. رگ خوابشان را ما فهمیدیم؛ قلوب مسلمین را باید توسط اسلام جلب کرد. إلیّ اللّٰه تَطَمَّئِنُّ الْقُلُوبُ؛ تمام قلوب دست خداست؛ «مَقَلَّبَ الْقُلُوبَ» خداست. به خدا متوجه شو تا دل‌های مردم به تو متوجه شود.^۲

[ثانیاً] ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرّم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم و] تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند. محرّم و صفر است که اسلام را نگه‌داشته است. فداکاری سیدالشهدا(ع) است که اسلام را برای ما زنده نگه‌داشته است؛ زنده نگه‌داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطباء، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری، راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

حفظ کنید. البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است سابق، و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده، آنها باید یک قدری تصفیه بشود، لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می خواندند، بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری.^۱

[ثالثاً] گاهی می شود که کارهای به ظاهر اسلامی، لکن بی توجهی و خلاف اسلام واقع می شود. فی المثل، اشخاصی می خواهند خدمت بکنند، ... لکن گاهی در کیفیت عمل طوری می شود که معصیت می شود؛ ... مثل اینکه نصف شبها شروع می کنند به فریاد و شعار دادن و دعا خواندن و تکبیر گفتن، در صورتی که همسایه ها هستند و ناراحت می شوند، مریض ها هستند، معلولین هستند، بیمارستان ها هست و اینها رنج می برند، و شما یک چیزی را که می خواهید عبادت باشد، معصیت کبیره می شود. اگر در سحر- فرض بکنید- یک عده ای بخواهند دعای وحدت بخوانند، خوب، می شود در داخل منزل خودشان، در داخل آن محلی که هستند، در آن داخل، خودشان بخوانند. برای

^۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۳۰-۳۳۱.

خدا می‌خواهند بخوانند و بلندگو اگر دارند، بلندگو را در داخل بگذارند که صدا بیرون نیاید. گاهی پیش من اشخاصی می‌آیند و شکایت می‌کنند که تمام آرامش ما را بعضی از این گروه‌ها به هم می‌زنند و حتی ما خواب نداریم. شما می‌خواهید یک کار عبادی بکنید، می‌خواهید تظاهرات کنید، می‌خواهید چه بکنید، تبلیغ کنید، دعا بخوانید شما، دعا بین خودتان و خداست. فرضاً بخوانید یک اجتماعی باشد که در آن اجتماع، دعا خوانده بشود، اینجا نباید بلندگوهای بزرگ را، پر قوه را، بیرون بگذارند و تمام افرادی که در این محله هستند یا محله‌های دور هستند، رنج ببرند از این کار. اینها معصیت کبیره است که الآن که متوجه شدید، دیگر عذر ندارید. اذیت مسلم و آزار مؤمنین از بزرگترین گناهان کبیره است. شما می‌خواهید تبلیغ کنید، در بین خودتان می‌خواهید بکنید، بکنید؛ مانعی ندارد. در مراکز خودتان هر چه می‌خواهید دعا بکنید، هر چه می‌خواهید تبلیغ کنید، هر چه می‌خواهید شعار بدهید، لکن ملاحظه مردم ضعیف را، مردمی که روز کار کردند و حالا می‌خواهند استراحت کنند، ... [بکنید؛] این فریادهای شما نمی‌گذارد آنها استراحت کنند. این یک

امر پایینی است که من عرض کردم که از اینجا باید رتبه رتبه بالا برود [و در همه موارد دقت کرد].^۱

[اربعاً] مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطبای معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم [را] در یک همچو زمانی که گرفتار این همه دشمن ما هستیم، معین کنند؛ به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه - إن شاء الله - برویم. ما با این ترتیبی که تا کنون بوده است و کشور ما و افراد کشور ما، بحمد الله، حاضر بودند، با این ترتیب، اگر پیش برویم، آخر کارمان به پیروزی مطلق می‌رسد. لکن نباید سست بشویم.

امیدوارم که موفق بشوید و - إن شاء الله - تبلیغ کنید و این جمهوری اسلامی را آن طوری که هست به مردم نمایش بدهید و موفق باشید و با موفقیت مراجعت کنید. - إن شاء الله. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.^۲

^۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۱۱-۴۱۲.

^۲. همان، ص ۶.